



2/42

زینب داخل حرم ایستاده بود. چلچراغ‌های بزرگ، همه جا را نورباران کرده بودند. بوی گلاب می‌آمد. همه دعا می‌خواندند.

زینب هم داشت زیر لب دعا می‌کرد که مادرش با مهربانی دست برشانه‌اش گذاشت و گفت: «قبول باشد! بیا برویم و کبوترهای حرم را تاشا کنیم.» آن وقت دست او را گرفت و آن دو با هم از میان جمعیت بیرون رفتند.

زینب ده‌ها کبوتر را دید که گوشه‌ای جمع شده بودند و دانه برمی‌چیدند. او از زیر چادرش، مقداری گندم بیرون آورد و گفت: «مادر دوست دارم هر وقت به مشهد می‌آیم، به کبوترهای امام رضا (ع) دانه بدهم. این گندم‌ها را مادر بزرگ برایم خریده است.» بعد دانه‌ها را به آرامی بر زمین پاشید.

صفحه ی ۵۶ کتاب فارسی

۵۶

3/42



کبوترها دسته‌دسته به زینب نزدیک شدند. زینب می‌خواست از خوش حالی بال دربیانورد. چیزی نگذشت که صدای اذان از گل‌دسته‌ها بلند شد. مادر گفت: «زینب جان، اذان مغرب را گفتند. بهتر است به وضوخانه برویم، وضو بگیریم و نمازمان را اول وقت بخوانیم.»

زینب نماز خواندن در حرم امام رضا (ع) را هرگز فراموش نمی‌کند.

صفحه ی ۵۷ کتاب فارسی

۵۷

4/42

جعبه ی کلمات

کلمات هم معنی

داخل: وارد

برمی چیدند: برمی داشتند

مقداری: اندکی

گلدسته: مناره

چلچراغ: چراغ های بزرگ

جمعیت: عده ای از مردم

پاشید: ریخت

زیر لب: آهسته حرف زدن

اذان: اعلام وقت نماز

حرم: جای امن دور مزار امامان

میان: وسط

تماشا کرد: نگاه کرد

کلمات مخالف

پاشید ≠ منسجم

مرتب ≠ نامرتب

آرام ≠ شلوغ

نزدیک ≠ دور

پرکار ≠ کم‌کار

گل‌های شاداب ≠ گل‌های پژمرده

زیر ≠ رو

اول ≠ آخر

داخل ≠ خارج

بلند ≠ کوتاه

زیبایی ≠ زشتی

